

# تحلیل روان‌شناختی شخصیت آل احمد بر اساس بررسی زاویه‌ی دید آثار داستانی وی

زهرا پورمحمدحسین، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، فارغ التحصیل دانشگاه مازندران،

[hr.zahra1371.p@gmail.com](mailto:hr.zahra1371.p@gmail.com)

علی‌اکبر باقری خلیلی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران،

[aabagheri@umz.ac.ir](mailto:aabagheri@umz.ac.ir)

## چکیده

روان‌شناسی، زبان را نوعی رفتار دارای طرح می‌داند که به‌ویژه از عواطف و احساسات پرده برمی‌دارد و شناختی از شخصیت انسان به دست می‌دهد. نقد روان‌شناختی یکی از شاخه‌های نقد ادبی است که به بررسی زبان، تفکر، رفتار و شخصیت انسان‌ها می‌پردازد. از طریق زبان می‌توان تفکر را بیان کرد و مردم از طریق آن می‌توانند از حس یکدیگر باخبر شوند. بنابراین زبان بهترین وسیله برای بیان مقصود است. زیگموند فروید به عنوان بنیانگذار مکتب روانکاوی نخستین کسی بود که از آثار ادبی، جهت آموزه‌های روانکاوی بهره برد. در این مقاله ابتدا مقدمه‌ای در مورد شخصیت، روان‌کاوی و تبیین نظر فروید درباره‌ی ضمیر «خودآگاه» و «ناخودآگاه» و همچنین ساختار شخصیت مطرح گردیده و در ادامه به بیان یکی از ویژگی‌های زبانی آل-احمد، که شامل زاویه‌ی دید است، در آثار داستانی وی پرداخته شده است و پرکاربردترین زاویه‌ی دید و دلیل آن مطرح گردیده و از طریق آن با توجه به نظرات فروید شخصیت و نگرش نویسنده مورد تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: روان‌شناختی، شخصیت، زاویه‌ی دید، فروید

## ۱. مقدمه

«لغت شخصیت (personality) از ریشه‌ی کلمه‌ی لاتین (persona) گرفته شده است در یونان قدیم به صورت خود می‌زدند و به مرور معنای آن گسترده‌تر شد و نقشی را که بازیگر ادا می‌کرد نیز دربرمی‌گرفت. بنابراین مفهوم اصلی و اولیه‌ی شخصیت تصویری صوری و اجتماعی است و بر اساس نقشی که فرد در جامعه بازی می‌کند ترسیم می‌شود. یعنی در واقع فرد، به اجتماع خود شخصیتی عرضه می‌کند که جامعه بر اساس آن، او را ارزیابی می‌نماید. شخصیت را بر مبنای صفات بارز یا مسلط فرد نیز برون‌گرا، درون‌گرا و یا پرخاشگر و امثال آن تعریف کرده‌اند» (حجازی، ۱۳۸۷: ۱۲).

«چگونگی رفتار، چگونگی و چرایی تفکر، چگونگی احساس، واکنش و نیازها و خواسته‌ها با هم متفاوت است و تمام این اختلاف‌ها به یک اصل مهم در بررسی شخصیت منتهی می‌شود» (راس، ۱۳۷۸: ۱۶) و یکی از حوزه‌هایی که به تحلیل شخصیت می‌پردازد؛ روان‌کاوی است که «عبارت است از اقدام به ترجمه (تعبیر) گفتار و بیان بیمار، مطابق با قواعدی در خصوص معانی، انگیزه‌ها و ساختارهای افکار» (فروید، ۱۳۷۹: ۱۵)

و همچنین دانشی با نظام مشخص بر پایه‌ی ناخودآگاه است. و «یک روان‌کاو یا منتقد ادبی هنگام روبه‌رویی با یک اثر ادبی موظف است زبان ضمیر «ناخودآگاه» را نیز بداند تا به درک معنای دوم یک متن – که از ناخودآگاه سرچشمه گرفته است – نایل آید» (فرضی و حسینی، ۱۳۹۰: ۲۵۷) این علم در پی یافتن کارکردهای ذهن است تا بتواند نقش تعیین‌کننده‌ی نیت‌ها، آرزوها و اشتیاق‌های برخاسته از ذهن را در شکل‌گیری رفتارهای فرد یا علامت‌های اختلال رفتارهای فرد یا علامت‌های اختلال رفتار دریابد. روان‌کاوی در نقد ادبی نخست به منظور شناخت ابعاد روانی شخصیت نویسنده به کار رفت. این کار را خود فروید آغاز کرد.

«فروید اعلام می‌کند که رمان‌نویس و روانکاو، هر دو ضمیر ناخودآگاه را خوب فهمیده‌اند. کافی است هنرمند توجه خود را بر ضمیر ناخودآگاه خود متمرکز کند و به همهی موجودیت‌های بالقوه‌ی خود گوش فرا دهد و به عوض آن که با نقد آگاهانه آنها را سرکوب کند بیانی هنری به آن بخشد» (اظهاری و مقدم، ۴، و ۱۳۹۱: ۵). هر انسانی دارای مشخصه‌های رفتاری منحصر به فرد خود است و این نوع رفتار او در زندگی روزمره‌اش دیده می‌شود؛ چنان که می‌توان گفت نوع رفتار هر شخص پشت زبان او پنهان است و زبان اعم از نشانه‌های دیداری، یعنی نوشتار و نشانه‌های شنیداری، یعنی کلمات است که براساس طرح مخصوص به‌گوینده یا نویسنده، نمود بیرونی و عینی پیدا می‌کند.

«از دیدگاه مکاتب قدیم روان‌شناسی، پیوند میان واژه و معنا، پیوندی متداعی است که بر اثر ادراک مداوم و همزمان آوای معین و شیئی معین برقرار می‌گردد. هم‌چنان که پالتوی دوستی، آن دوست را به یادمان می‌آورد، و یا خانه‌ای ما را یاد ساکنانش می‌اندازد، واژه نیز محتوای آن را به ذهن متبادر می‌سازد» (ویگوتسکی، ۱۳۷۱: ۱۸۵) از این رو، برای شناخت نویسنده و کشف ابعاد شخصیتی او می‌توان زبان وی را به‌ویژه از دیدگاه روان‌شناختی مورد بررسی قرار داد. با بررسی زبان می‌توان به رفتار و شخصیت و حالات روانی صاحب آن پی برد. و به این پرسش پاسخ داد که بررسی آثار داستانی آل‌احمد چه شخصیتی از او به دست می‌دهند؟

## ۲. روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و واحد تحلیل، بررسی زاویه دید و شخصیت آل‌احمد بر اساس نظریه فروید با توجه به آثار داستانی وی می‌باشد.

## ۳. پیشینه‌ی پژوهش

۱- هاشمی و پورنامداریان (۱۳۹۱)، «تحلیل داستان ملکوت با تکیه بر مکتب روان‌تحلیلی». نویسنده در این مقاله به تحلیل ملکوت بهرام صادقی که داستانی روانی/اسطوره‌ای است می‌پردازد و هر یک از شخصیت‌های داستان را بر اساس نظریات روان‌پویشی فروید مورد تحلیل قرار می‌دهد.

۲- فرضی و حسینی (۱۳۹۰)، «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های برجسته‌ی رمان خانه‌ی ادریسی». نویسندگان این مقاله بر این عقیده‌اند که بین روان‌کاو و ادبیات پیوند عمیقی برقرار است و برای هر ذهنی، زبانی ویژه‌ی آن دارد و نویسنده معتقد است که یک روانکاو و یا منتقد ادبی هنگام روبه‌رویی با یک اثر ادبی موظف است زبان ضمیر «ناخودآگاه» را نیز بداند تا به درک معنای دوم یک متن نایل آید و در این مقاله هم به بررسی معنای دوم و ضمیر ناخودآگاه نویسنده پرداخته شده است.

## ۴. تعریف و کلیات

### ۱- زاویه‌ی دید

«زاویه‌ی دید در هر داستانی، بر اجزا و عناصر داستان تأثیر می‌گذارد، از این رو انتخاب زاویه‌ی دید مناسب برای هر داستانی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ آن‌گونه چنان که فی‌المثل اگر داستان دربرگیرنده‌ی حوادث عجیب و شگفت‌انگیز باشد و ماجراهای آن کم‌تر قابل قبول و باور باشند، بهتر آن خواهد بود که نویسنده به منظور قابل پذیرش ساختن وقایع، از زاویه دید اول شخص، بهره جوید و داستان را چنان روایت کند که گویی حوادث آن برای شخص او رخ داده است.

۲- انتخاب هر نوع زاویه‌ی دید، اعم از زاویه‌ی دید بیرونی، درونی، اول شخص، دانای کل محدود و یا نامحدود، الزامات، مزایا و محدودیت‌های خاص خود را دارد و نویسنده باید ضمن در نظر گرفتن این الزامات، به گزینش زاویه‌ی دید بپردازد.

۳- نویسنده‌ی داستان کوتاه در انتخاب زاویه‌ی دید، دچار محدودیت بیشتری است؛ به گونه‌ای که او نمی‌تواند مانند رمان‌نویس، در نقل حوادث داستان، از زاویه دیدهای متنوعی استفاده کند؛ حال آنکه ساختار رمان این امکان را به نویسنده می‌دهد تا هر فصل و بخش داستان را از زاویه دید یکی از شخصیت‌های آن نقل کند یا حتی یک حادثه و اتفاق را از منظرها و زاویه دیدهای متعدد، در پیش چشم خواننده قرار دهد» (صدری‌نیا و خلیل، ۱۳۹۸: ۱۸۳)

بنابراین به علت کوتاه بودن داستان‌های جلال آل‌احمد، اغلب یک زاویه‌ی دید دارند.

## ۲-۴. سطوح شخصیت از نظر فروید

به اعتقاد روان‌کاوان و درصدر آنان «فروید»، شخصیت فرد در بر گیرنده‌ی سه نظام عمده است: «نهاد»، «من»، «فرامن».

۱- نهاد: «نیروی است که از غرائز و هر کیفیت روانی که به ارث برده شده تشکیل یافته است و هر کس هنگام زادن آن را با خود به دنیا می‌آورد و تمام عمر را به گفته‌ی «فروید» با آن به سر می‌برد. این نیروی روانی که ناشی از اعمال حیاتی و سوز و ساز بدن است، مایه‌ی زندگی و پایه‌ی اصلی شخصیت است. نهاد هیچ اصل و قائده‌ی دیگری نمی‌شناسد. از موازین اخلاقی و قیود اجتماعی به کلی بی‌خبر است. از این رو در کمال آزادی و در صورت لزوم با کمال شدت و خشونت در جستجوی برآوردن خواهش‌های خود و کسب لذت و خوشی است.

۲- من: جنبه‌ی روانی شخصیت است. گفتیم که «نهاد» تابع هیچ قید و بندی نیست و ارضای صرف تمایلات و نیازها را می‌طلبد. از سوی دیگر جامعه و محیط نیز نمی‌تواند پای بند نبودن به هیچ اصلی را بپذیرد؛ بنابراین وجه دیگری از شخصیت فرد، اینجا وارد عمل می‌شود که تابع اصل واقعیت است. یعنی از یکسو به ارضای خواسته‌ها و تمایلات همت می‌گمارد و از سوی دیگر این ارضا را در چهارچوب مقررات و ضوابط قابل قبول اجتماعی تحقق می‌بخشد. مثلا میل به پرخاشگری را که خواست «نهاد» است، در قالب ورزش‌ها و فعالیت‌های گوناگون بدنی ارضا می‌کند.

۳- فرامن یا من برتر: من برتر در حقیقت نقطه‌ی مخالف و ضد نهاد است. یعنی هر اندازه نهاد کوشش به ارضای بی‌چون و چرای غرائز و تمایلات دارد فرامن سعی در محدود کردن و محروم کردن ما از همه‌ی لذت‌ها و ارضای نیازها دارد. محتوای فرامن که در نظریه‌ی فروید معادل وجدان اخلاقی و خود ایده‌آل است، عبارت از ایده‌آل‌های انسانی و اخلاقی و حربه‌ی کنترل شخصیت است. توجه فرامن به کمال است نه لذت و خوشی. فرامن هم با «نهاد» در مبارزه و مخالفت است هم با «من»، زیرا کار او یکسره جلوگیری از برآورده شدن خواسته‌ی نهاد، به ویژه خواسته‌های جنسی و پرخاشگرایانه است» (کریمی، ۱۳۸۳: ۷۵-۷۶).

از سوی دیگر «رابطه‌ی فرامن با من محدود به این حکم نیست که بگوید: تو باید فلان طور باشی؛ بلکه شامل منع کردن نیز می‌شود: تو نباید فلان طور باشی؛ منظور این است که تو باید هر چه او می‌کند انجام دهی؛ خیلی از چیزها امتیاز او هستند» (فروید، ۱۳۹۴: ۴۱)

و بعدها «سلطه‌ی فرامن بر من - به شکل ندای وجدان و شاید یک احساس ناخودآگاه گناه - سخت‌گیرانه‌تر می‌شود» (همان) و او در ادامه می‌گوید: «من آرمانی، از هر جهت به آنچه از شان والای انسانیت انتظار می‌رود، پاسخ می‌دهد» (همان: ۴۴)

بنابراین تمامیت شخصیت از نظر فروید این سه نظام هستند و و از نظر او «در فردی که از نظر ذهنی سالم است، این سه نظام یک سازمان متحد و هماهنگ را تشکیل می‌دهند» (اس.هال، ۱۳۹۴: ۲۹)

از نظر فروید هرگاه «خود» از جانب «من» و «فرامن»، تحت فشار باشد، ایجاد اضطراب می‌کند و فروید سه نوع اضطراب را مطرح کرده است: ۱- اضطراب واقعی: که رفتار ما برای گریختن از خطرهای واقعی و محافظت کردن از خودمان است؛ اضطراب روان‌رنجور: ریشه در کودکی دارد، در تعارض بین ارضای غریزی و واقعیت. مانند ترس از تنبیه کودک به علت تکانش‌های رفتاری که تحت سلطه نهاد قرار دارد؛ ۳- اضطراب اخلاقی: از تعارض بین نهاد و فراخود ناشی می‌شود. در واقع ترس از وجدان فرد است که باعث شرم و گناه در فرد می‌شود. و از نظر او برای حل کردن اضطراب، از مکانیسم‌های دفاعی استفاده می‌شود که از میان آن‌ها به چندین مورد اشاره می‌شود: ۱- سرکوب: انکار ناهشیار وجود چیزی که موجب اضطراب می‌شود؛ ۲- جابه‌جایی: جابه‌جا کردن تکانه‌های نهاد از موضوع تهدیدکننده یا غیرقابل دسترس به موضوع جایگزینی که در دسترس باشد؛ ۳- والایش: تغییر دادن یا جابه‌جا کردن تکانه‌های نهاد به وسیله‌ی منحرف کردن انرژی غریزی به رفتارهای جامعه‌پسند. بر این اساس با بررسی رفتارهای نویسنده می‌توان به روحیات و شخصیت او پی‌برد.

### ۳-۴ شخص

«فعل را گوینده یا به خود نسبت می‌دهد، چنان‌که در «رفتم» یا به مخاطب، چنان‌که در «رفتی» یا به کسی یا چیز دیگر، چنان‌که در «رفت». در حالت اول فعل را اول شخص یا گوینده یا متکلم، در حالت دوم، دوم شخص یا شنونده یا مخاطب و در حالت سوم، سوم شخص یا دیگر کس یا غایب گویند» (انوری و گیوی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۰).

#### جدول ۱- بررسی شخص در سه اثر آل‌احمد

داستان‌ها	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص	مجموع
مدیر مدرسه	۲۷	۱	۶	۳۴
خسی در میقات	۶۸	۱۴	۸۲	۱۶۴
سنگی بر گوری	۳۵	۱۵	۴۴	۴۹
مجموع	۱۳۰	۳۰	۱۳۲	

«نویسنده‌ی داستان، برای ارائه‌ی حوادث، معمولاً خویشتن را در نقطه‌ای خاص قرار می‌دهد تا به بهترین شکل بتواند داستانش را برای مخاطب، واقعی و قابل پذیرش نشان دهد. انتخاب زاویه‌ی دید معمولاً به عوامل متعددی وابسته است، از جمله هوش نویسنده، که به او کمک می‌کند تا بهترین موقعیت از جهت غلبه‌ی بر محتوا قرار گیرد» (فرزاد، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

همان‌طور که در جدول شماره (۱) بسامد دیده می‌شود، آل‌احمد از اول شخص و سوم شخص بیشتر استفاده می‌کند که در داستان‌نویسی اصطلاحاً «زاویه‌ی دید» خوانده می‌شوند.

با بهره‌گیری از دیدگاه فوق به بررسی شخصیت «جلال آل‌احمد» بر اساس زاویه‌ی دید می‌پردازیم:

### ۵. تحلیل روان‌شناختی

#### ۱-۵. زاویه‌ی دید سوم شخص یا دانای کل

در زاویه‌ی دید سوم شخص یا دانای کل «راوی کسی است که اعمال و رفتار همه‌ی امور داستان را روایت می‌کند. او بر همه چیز آگاه است. او به راحتی می‌تواند درون اندیشه‌ی شخصیت‌ها بخزد و آن چه را که در ذهن آنان می‌گذرد به ما گزارش دهد» (فرزاد: ۱۴۳). در این زاویه‌ی دید، راوی جزء شخصیت‌های داستان نیست. و بیرون از فضای داستانی ایستاده است و بر همه چیز احاطه دارد و از تمام رخداد‌های گذشته، حال و آینده آگاهی دارد و بر روحيات و احساسات شخصیت‌ها عالم است. در زاویه‌ی دید سوم شخص، نویسنده «با چشم‌های همه‌جا بین-مجهز به دوربین‌های بیرون‌نگر و درون‌نگر- به جهان می‌نگرد و سپس آن چه را که مایل است انتخاب می‌کند و به صورت تلخیص یا صحنه یا توصیف به خواننده گزارش می‌دهد» (همان: ۱۴۴). سوم شخص زمانی به کار می‌رود که راوی بخواهد احساسات و نظرات شخصیت‌های داستان را انتقال بدهد. آل‌احمد، در داستان‌هایش بیشتر در مورد خود و دیگران حرف می‌زند و کمتر، کسی را مورد خطاب قرار می‌دهد. اغلب در حال توصیف اعمال خود و دیگران است و گفتگوهای رودررو کمتر دیده می‌شود. جلال در انتقادهایش زیاد از ضمیر «تو» یا «شما» استفاده نمی‌کند. بلکه خودش را با مردم جمع می‌بندد و خود را تافته‌ی جدا بافته نمی‌داند و سخنانش امری و دستوری نیست. او همیشه اول خود را نقد می‌کند، بعد دیگران را. بنابراین، در انتقاد به اعمال و رفتار مردم در جامعه، که بسیار هم سخن گفته شده است. از ضمیر «من» و «ما» یا از «او» و «آنها» استفاده می‌کند و نشان دهنده‌ی این است که جلال آل‌احمد همیشه در انتقادها، خودش را جدای از دیگران نمی‌بیند و در کنار گوشزد کردن عیب دیگران همیشه به خود هم توجه داشته است؛ در انتقاد به حسابدار می‌گوید: «حسابدار آن مدرسه هم سواد درستی نداشت» (همان: ۶۰) و «پسر بی‌بی پنجاه ساله مردی بود با شکم بزرگ و هیکل متوسط، تاسی وسط کله‌اش را با دسته‌ی نازک و چسب خورده‌ی موهای طرف چپ پوشانده» (نفرین زمین، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۵) یا «راننده چنان به خشونت تخت سینه‌اش زد که لقمه در دهانم سنگ شد... عجب خشن‌اند» (خسی در میقات، ۱۳۹۵: ۴۹). «نهاد» مخزن غرایز است مثلاً میل به پرخاشگری و فریود آن را «اصل لذت» نامیده است؛ که برای

«افزایش دادن لذت و اجتناب از درد فعالیت می‌کند ... و فقط ارضای فوری را می‌شناسد و ما را برای چیزی که می‌خواهیم و زمانی که آن را می‌خواهیم، بدون توجه به اینکه دیگران چه می‌خواهند، تحریک می‌کند. نهاد ساختاری خودخواه، لذت‌جو، ابتدایی، غیراخلاقی، سمج و ناشکیباست» (شولتز، ۱۳۹۵: ۸۴) بنابراین واکنش راننده به دلیل ناراحتی و عصبانیت که نوعی ارضای فوری لذت است؛ مورد نقد آل‌احمد قرار گرفت.

«این شیر و خورشید سرخ و هلال سرخ چکاره‌اند که نمی‌بینند این اسراف وحشیانه را؟ در حالی که دو سوم مردم روزگار سالی یک بار هم گوشت نمی‌خورند. اصلاً چرا روی قوطی‌های چنین گوشت پرورده‌ای یک انگ نزنند، که گوشت قربانی کشتارگاه منی؟ و به صورت تبرک برای تمام مرضای مسلمان عالم؟ یا برای اینهمه بیمار که از فقر غذایی می‌میرند...» (خسی در میقات، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

آل‌احمد در ذهن خود یک جامعه آرمانی را متصور می‌شود که خالی از اشتباه و خطا باشد و مدام در کتاب «خسی در میقات» که سفر او به مکه است و به عیب‌جویی مردم و دولت آن کشور می‌پردازد.

راوی سوم شخص «همچون پرنده‌ای نامرئی از جایی به جایی می‌پرد. خوانندگان معمولاً خیلی وقتشان را صرف این نمی‌کنند تا از خودشان پیرسند چگونه می‌شود که او همه چیز را بداند یا چرا دارد این را می‌نویسد. راوی یک داستان گو است، همین. ما او را از یاد می‌بریم و به قصه گوش می‌دهیم» (اسکات کارد، ۱۳۸۷: ۲۶۱).

«با اینکه بیشتر گزارش‌های سوم شخص به زمان گذشته روایت می‌شوند، کاملاً آنی به نظر می‌رسند. لزوماً چنین احساس نمی‌شود که راوی دارد رویدادها را به خاطر می‌آورد. آن‌ها همان‌طور که تجربه شده‌اند، نقل می‌شوند و فاصله‌ی زمانی وجود ندارد» (همان: ۲۶۵) اما «فاصله‌ی مکانی وجود دارد. به این معنی که راوی، اگر چه می‌تواند به

درون یک یا چند ذهن نفوذ کند، هرگز کسی نیست که واقعاً آن‌جا باشد. او همواره شاهد نامرئی است که تا اندازه‌ای از متن وقایع فاصله دارد» (همان: ۲۶۵-۲۶۶).

یکی از معایب راوی سوم شخص «درون ذهن شخصیت‌های مختلف نفوذ می‌کند و خارج می‌شود، نمی‌گذارد خواننده با هیچ یک از شخصیت‌ها کاملاً درگیر شود» (همان: ۲۸۴) در واقع، تمام وقایع از زبان یک نفر شنیده می‌شود و صداهای مختلف و سخنان شخصیت‌ها شنیده نمی‌شود. این زاویه دید بسیار پرکاربرد است و علت این امر «نه تنها ساده بودن این شیوه، بلکه این است که در عین حال که مؤثر است انعطاف‌پذیر هم هست» (یونسی، ۱۳۸۲: ۷۰) و در برخی از موارد این زاویه دید مناسب‌تر است. داستان‌هایی که

«پرماجرا و داستان‌هایی که آکسیون قوی و سریع دارند، در سوم شخص بهتر از آب درمی‌آیند. در این داستان‌ها چنانچه از شیوه اول شخص استفاده شود و نویسنده دقت نکند، راوی به صورت شخصی فوق العاده و خودخواه و حتی گزافه‌گو جلوه می‌کند. بیشتر مطالبی که در سوم شخص طبیعی می‌نماید چنانچه از زبان شخصیت اصلی داستان بازگفته شود، راست‌نمایی خود را از دست می‌دهد» (همان: ۷۲).

## ۲-۵. زاویه دید اول شخص یا گوینده

درباره زاویه دید اول شخص باید گفت که

«این زاویه دید را قوی‌ترین نوع شمرده‌اند؛ زیرا هم‌چون شاهدهی مورد اعتماد می‌تواند حقیقت ماجرا را بیان دارد. معمولاً راوی، شخصیت اصلی داستان قرار می‌گیرد که با قدرت و نفوذ کامل بر همه‌ی اموری که خود محور آن است، احاطه و سلطه‌ی کامل دارد» (فرزاد، ۱۳۷۸: ۱۴۶). همان‌طور که در داستان مدیر مدرسه دیده می‌شود که خود جلال راوی است و ضمائر اول شخص بیشتر از ضمائر دوم و سوم شخص وجود دارد. در این داستان آل‌احمد تمام نظرات و انتقادات خود را در مورد دیگران و خود بیان می‌کند؛ اما هرآن‌چه را که می‌گوید از دیدگاه خودش است؛ یعنی مجاللی برای دیگر شخصیت‌های داستان و عنوان کردن دیدگاه‌های آنان نسبت به جامعه وجود ندارد؛ مثلاً یک معلم در این داستان توصیف می‌شود، آن هم از زبان راوی که آل‌احمد است. اما ما بیان نظرات و عقاید معلم را نمی‌بینیم و «نقادان معتقدند که هر چند زاویه دید اول شخص به وسیله‌ی شخصیت اصلی در انسجام داستان تأثیر مهمی دارد، اما خالی از عیوبی نیست؛ زیرا شخصیت اصلی داستان می‌تواند فقط از عقاید خود صحبت کند و از تشریح عقاید و خصوصیات درونی شخصیت‌های دیگر، عاجز است» (همان: ۱۴۶).

آل‌احمد با زاویه دید اول شخص جهت تأثیرگذاری عمیق بر ذهن خواننده به شرح دقیق رفتارها و واکنش‌هایش می‌پردازد: «نزدیک بود داد بزخم یا با لگد بزخم و ناظم را پرت کنم آن طرف» (همان: ۲۹). «چیزی نمانده بود دوتا کشیده توی صورت ناظم بزخم و چوبش را به سر و صورت خودش خرد کنم» (همان: ۳۰) و «حاضر بودم توی گوش اولین کسی بزخم که جلویم سبز بشود و نه بگوید» (همان: ۶۵). میل به پرخاشگری که در جلال آل‌احمد وجود دارد و «فراخود» به عنوان داور اصول اخلاقی مانع درخواست‌هایی مانند خشم می‌شود. بنابراین او خشم خود را به مرحله‌ی عمل نمی‌رساند و می‌گوید: «نزدیک بود...» یعنی جلوی این حرکت و رفتار خود را می‌گیرد یعنی «من» در وجودش، تحت کنترل «فراخود» است. و زمانی که «خود» برای ارضای نیازهایش با جلوگیری و فشار از طرف «فراخود» و «خود» مواجه شود باعث اضطراب می‌شود و مسلماً زمانی که فرد با سخت‌گیری و انضباط به کنترل خود می‌پردازد و مدام به وسوسه‌های غریزی خود فکر می‌کند و نقد می‌کند و در واقع نویسنده با نقد بر رفتار و نوشتن واکنش‌هایش به تخلیه‌ی امیال می‌پردازد. آل‌احمد برای کاهش اضطراب‌هایش، از یکسری مکانیسم‌های دفاعی علیه آن استفاده می‌کند؛ که یکی از مکانیسم‌های دفاعی علیه اضطراب «سرکوب» است که «خشن شدن یا مهار شدن نیروگذاری روانی توسط نیروگذاری بازداشتی، سرکوبی نامیده می‌شود» (اس.هال، ۱۳۹۴: ۱۱۵) بنابراین جلال رفتار پرخاشگرانه را سرکوب می‌کند هرچند «سرکوبی برای رشد سالم شخصیت لازم است و به نحوی مورد

استفاده‌ی همه‌ی انسان‌ها قرار می‌گیرد» (همان: ۱۱۷) و «هر چه تاثیر فرامن در ساختار شخصیت فرد بیش‌تر باشد، احتمال اینکه سرکوبی افزایش یابد بیش‌تر می‌شود» (همان: ۱۱۸) اما بدون تردید این تفکر و رفتار او بازتابی از نگرش سیاسی-اجتماعی و حالات روحی-روانی و به عبارت دیگر، شخصیت آل‌احمد نیز محسوب می‌شود. اما او به حل تضادهای در ذهن خود و دنیای واقعی می‌پردازد زیرا یکی از وظایف «من»، برآورده کردن نیازهاست در صورتی که دور از اخلاقیات مورد پسند جامعه نباشد. و به دلیل «سرکوب»، بیشتر اوقات این خشم به عمل نمی‌رسد اما همواره با او هست. اما گاهی هم به مرحله‌ی عمل می‌رسد: «دو نفر را به قصد کشت زدم. یک بار یک شاگرد نرّه خر را - وقتی مدیر مدرسه بودم. و بار دیگر آهنگر روبه‌روی خانه‌مان را که بعد از ظهرها با سمباده‌ی برقی اش روی مغز ما آهن می‌تراشید» (سنگی برگوری: ۴۷). و «فردی که تمایلات پرخاشجویانه‌ی خود را سرکوب کرده، تحت فشار و تحریک شدید، ممکن است دارای شخصیت متخاصم و روحیه‌ی جنگ افروزی باشد. هنگامی که سد سرکوبی شکسته شود، معمولاً ما شاهد خروج ناگهانی و پرشور انرژی هستیم» (اس.هال، ۱۳۹۴: ۱۱۸-۱۱۹)

«چنان از خودم بیزاریم گرفت که می‌خواستم به یکی فحش بدهم. کسی را بزنم» (همان: ۶۷). استفاده‌ی آل‌احمد از مکانسیم دفاعی «جابه‌جایی» که به علت عدم رضایت از خود است و او پرخاشگری را با شخص دیگری جابه‌جا می‌کند.

«یک مرتبه به صرافت افتادم که از اول سال تا به حال بچه‌های مدرسه را فقط به اعتبار وضع مالی پدرشان قضاوت می‌کردم» (مدیر مدرسه، ۱۳۷۵: ۱۰۷): «آیا در چهاردیواری مدرسه کار درستی می‌کردم؟». انتقاد جلال از خود و عملکردش و ترس از وجدان که از تعارض بین «نهاد» و «فراخود» است و باعث اضطراب اخلاقی می‌شود. به عبارت دیگر «وجدان محصول پرخاشگری به درون افکنده و در درون نگه داشته شده است» (حیدری و هاتف، ۱۳۹۱: ۱۰۵) و «وقتی برای ابراز کردن تکانه‌ای غریزی که با اصول اخلاقی شما مغایرت دارد، برانگیخته می‌شوید، فراخود شما باعث می‌شود که احساس شرم و گناه کنید و به زبان روزمره، ممکن است خود را دچار عذاب وجدان توصیف کنید» (شولتز، ۱۳۹۵: ۸۹) و طبیعی است هنگامی که فردی پای-بند به درستکاری است، در زمان ارتکاب رفتار مخالف با اصول اخلاقی، دچار عذاب وجدان شود.

«هیچ چیز از او نمانده بود. یعنی خود من هم این حالت را داشتم؟ عین این بی‌حالتی را؟ و همین صورت پر از خالی را؟ بله. آخر چرا رفتم؟ چون کره‌خرهای مردم بی‌کفش و کلاه بودند؟ به من چه؟ مگر من در بی‌کفش و کلاهیشان مقصّر بودم؟ مرا چه به این گدایی‌ها؟» (مدیر مدرسه، ۱۳۷۵: ۵۰).

تردید نسبت به عملکرد خود که به نظر می‌رسد اضطراب اخلاقی است زیرا «اضطراب به فرد هشدار می‌دهد که چیزی درون شخصیت اشکال دارد» (همان). و این تردید و نقدهای پی‌درپی بسیار در آثارش دیده می‌شود.

«بدتر از همه‌ی این‌ها بی‌شخصیتی معلّم‌ها بود که در مانده‌ام کرده بود. دو کلمه حرف نمی‌توانستند بزنند» (مدیر مدرسه، ۱۳۷۵: ۷۳). درماندگی و کلافگی آل‌احمد از رفتار و شخصیت دیگران که از نظر او به دور از اصول اخلاقی بود. «شاید می‌توانست سرمشقی برای او باشد. اما در حد یک ناپدری؟ و من چه می‌توانستم بکنم؟ او را لوس کنم؟ آن هم جلو روی این همه شاگرد؟ یا او را به حد پدر مرده‌ی او برسانم؟ و چه جور؟» (نفرین زمین، ۱۳۸۷: ۱۲۶) و «اما چه بگویم؟ بگویم چون نمی‌خواستم در خوردن سور شرکت کنم، استعفا می‌دهم؟ خنده‌دار نبود؟ یا مسأله‌ای را اساسی‌تر طرح کنم؟ آن وقت آیا به خودش بر نمی‌خورد؟» (مدیر مدرسه، ۱۳۷۵: ۸۸) تردید آل‌احمد نسبت به واکنش و رفتارش که باعث اضطراب می‌شود. و برای از بین بردن این اضطراب‌ها از یکسری مکانیزم‌های دفاعی استفاده می‌کند که به آن اشاره شد.

زاویه‌ی دید اول شخص نوشته را تأثیرگذارتر می‌کند؛ زاویه‌ی دید در داستان بچه‌ی مردم، اول شخص است و

«برای این‌که ببینیم زاویه‌ی دید اول شخص تا چه حد داستان را زنده‌تر و پذیرفتنی‌تر کرده است، کافی است که جملات آغازین داستان را از زاویه‌ی دید سوم شخص بازنویسی کنیم. داستان آن‌گونه که آل‌احمد نوشته است، این‌طور شروع می‌شود: «خوب من چه می‌توانستم بکنم؟ شوهرم حاضر نبود مرا با بچه نگه دارد...» همین جمله را می‌توان از زاویه دید سوم شخص بدین صورت بازنویسی کرد: «خوب او چه می‌توانست بکند؟ شوهرش حاضر نبود او را با بچه نگه دارد...»

ملاحظه می‌شود که داستان بدین ترتیب تأثیر بلافصل خود را از دست می‌دهد. در نتیجه از احساس همدردی خواننده نیز به میزان زیادی کاسته می‌شود» (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۵-۶۶). بنابراین انتخاب زاویه‌ی دید مناسب، بسیار در تأثیرگذاری داستان نقش دارد و یکی از دلایلی که داستان‌های آل‌احمد تأثیرگذار است، انتخاب درست زاویه‌ی دید است.

در انتخاب اول شخص برای بیان داستان بهتر است که «راوی را قهرمان داستان قرار دهید یا قهرمان داستان را راوی کنید» (اسکات کارد، ۱۳۸۷: ۲۵۷) همان‌طور که در داستان بچه‌ی مردم، که شخصیت اصلی راوی داستان است و یکی از ویژگی‌های خوب راوی اول شخص این است که «به ما فرصت می‌دهد تا مدتی در جهان عجیب یا پیچیده‌ی در پیچ زندگی کنیم و جهان را طوری ببینیم که کس دیگری می‌بیند» (همان: ۲۶۱) و خود راوی داستان که یکی از شخصیت‌های داستان هست؛ خودش از تجربیات و زندگی خود سخن می‌گوید که در این نوع از روایت باورپذیری بیشتر است؛ زیرا خود فرد هرآنچه را که تجربه کرده؛ بیان می‌کند و مسائل و مشکلات هرچقدر هم پیچیده و غیر قابل باور باشد؛ چون از زبان خود شخصیت است، باورپذیر می‌شود و گاهی این انتخاب برای آن است که از زبان آن شخصیت، تمام آنچه را که دغدغه‌ی شخصی نویسنده است و هر انتقادی که نسبت به جامعه دارد، از زبان آن شخصیت بیان می‌کند تا خود نویسنده به طور صریح و مستقیم به نقد جامعه نپردازد بلکه از زبان دیگری مسائل خود را مطرح کند. هرچند که انتخاب شخصیت‌های داستان و دغدغه و مسائلی که مطرح می‌کنند برخاسته از ذهن نویسنده است؛ اما با این روش به طور غیر مستقیم‌تر نظرات خود را بیان می‌کند. این شیوه «بیشتر مورد استفاده‌ی نویسندگان توانا است و بهترین داستان‌های جهان در همین شیوه نگارش یافته‌اند» (یونسی، ۱۳۸۲: ۷۲). هر اثر ادبی و هنری می‌تواند دغدغه‌های شخصی آن فرد را نشان دهد. جلال آل‌احمد گویی با نوشتن در جستجوی خود واقعی است. یا باصراحت به تمامی رفتارهای خود در داستان‌هایش اشاره می‌کند تا کمی از بار عذاب وجدان ناشی از تکانه‌های غریزی مغایر با اصول اخلاقی کم کند و به همین دلیل به نوشتن و ثبت یه اثر از خود روی می‌آورد. و باتای می‌گوید: «من می‌نویسم تا دیوانه نشوم یا به عبارتی، من می‌نویسم تا هراسان نباشم» (هاشمی و پورنامداریان، ۱۳۹۱: ۱۵۳) او به نظر می‌رسد از مکانیسم و الایش استفاده می‌کند. و شاید این پرسش ایجاد شود که چرا آل‌احمد به شرح حال دقیق خود می‌پردازد؟ چرا رفتارهایش به موبه‌مو تعریف می‌کند؟ چرا به نقد تند رفتارهای خود می‌پردازد؟ در واقع او می‌نوشت تا از اضطراب ناشی از عذاب وجدان خود کم کند. یا به منظور رهایی از احساس گناه و کسب آرامش، می‌نوشت.

#### نتیجه

منتقد بودن یکی از ابعاد شخصیتی آل‌احمد است می‌توان گفت که آل‌احمد اول خود را آماج انتقاداتش قرار می‌دهد و سپس دیگران را، که شامل اعمال دولت یا تیپ‌ها است. و در انتقادهایش خود را جدای از دیگران نمی‌داند از این رو، زاویه‌ی دید اول شخص و سوم شخص در داستان‌هایش بیشتر کاربرد دارد و او در انتقادهایش کمتر از ضمیر «تو» یا «شما» و بیشتر از «من» و «ما» یا از «او» و «آنها» استفاده می‌کند. این شیوه دال بر آن است که آل‌احمد در انتقادهای خود را با دیگران یکی می‌داند. و کاربرد بیشتر ضمیر اول شخص باعث تأثیرگذارتر شدن متن می‌شود.



با بررسی تعدادی از آثار داستانی آل احمد بر اساس نظریه‌ی فروید به عنوان پدر علم روانکاوی و نخستین کسی که به دنبال روان‌شناسی شخصیت‌های داستان بود تا به کشف ضمیر پنهان شخصیت صاحب اثر پی برد به این نتیجه رسیدیم که، آل احمد در ذهن خود یک جامعه آرمانی را متصور می‌شود که خالی از اشتباه و خطا باشد و ساختار شخصیتی «فراخود» به عنوان داور اصول اخلاقی، در درخواست خود برای کمال اخلاقی بسیار شدید عمل می‌کند. یکی از ویژگی‌های اخلاقی آل احمد، ترس از وجدان است؛ که از تعارض بین «نهاد» و «فراخود» است و باعث اضطراب اخلاقی می‌شود. اضطراب اخلاقی زمانی روی می‌دهد که برای ابراز کردن تکانه‌ای غریزی که با اصول اخلاقی شما مغایرت دارد، برانگیخته می‌شوید، اما فراخود شما باعث می‌شود که احساس شرم و گناه کنید و دچار عذاب وجدان شوید یکی از دلایل دیگر ایجاد اضطراب در او تردید است. او مدام نسبت به واکنش و رفتارش دچار شک و تردید می‌شود که در اینجا اضطراب اخلاقی به فرد هشدار می‌دهد که جایی از شخصیت دچار مشکل است. اما آل احمد برای از بین بردن این اضطراب‌ها از یکسری مکانیزم‌های دفاعی استفاده می‌کند.

یکی از این مکانیزم‌های دفاعی علیه اضطراب «سرکوب» است. یعنی او به وسیله‌ی نیروگذاری‌های بازداشتی، نیروگذاری‌های روانی را خنثی و مهار می‌کند. و مکانیزم دفاعی دیگر، «جابه‌جایی» است که تکانه‌های نهاد را، از موضوع غیر قابل دسترس به موضوع قابل دسترس جابه‌جا می‌کند مانند پرخاشگری؛ که به علت عدم رضایت از خود، آن را به شخص دیگری جابه‌جا می‌کند. و همچنین مکانیزم دفاعی والایش که آل احمد به وسیله‌ی آن، برای ایجاد آرامش خود و رهایی از حس گناه و عذاب وجدان، به شرح دقیق و موبه‌موی تمام رفتارهای خود در داستان‌هایش می‌پردازد.

## منابع

- اس. هال، کالوین (۱۳۹۴)، *مقدمات روان‌شناسی فروید*، مترجم: شهریار شهیدی، قم: آینده درخشان.
- اسکات کارد، اورسون (۱۳۸۷)، *شخصیت‌پردازی و زاویه‌ی دید در داستان*، ترجمه‌ی پریسا خسروی سامانی، تهران: عمران.
- اظه‌ری، محبوبه و دیگران (۱۳۹۱)، «تحلیل روان‌کاوانه‌ی شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان بر اساس آموزه‌های زیگموند فروید و شاگردانش»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، س ۲، ش ۲، صص ۱-۱۷.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۵)، *دستور زبان فارسی*، ج ۲، چ ۶، تهران: فاطمی.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۵)، *مدیر مدرسه*، چ ۴، تهران: فردوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، *نقرین زمین*، انتشارات دانشگاهیان.
- پاینده، حسین (۱۳۸۲)، *گفتمان نقد: مقالاتی در نقد*، تهران: روزنگار.
- حجازی، بهجت السادات (۱۳۸۷)، «روان‌شناسی شخصیت در تاریخ بی‌هقی»، *کاوش‌نامه*، س ۹، ش ۱۶، صص ۹-۳۹.
- حیدری، احمدعلی و هاتف، مهدی (۱۳۹۱)، هم‌ارزی تکامل نهاد اخلاق در فرد و نوع با رجوع به اندیشه‌ی فروید، *نشریه-ی پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز*، س ۶، ش ۱۰، صص ۹۸-۱۱۷.
- راس، آلن (۱۳۷۸)، روان‌شناسی شخصیت، ترجمه‌ی سیاوش جمالفر، تهران: روان.
- شولتز، دوان پی و شولتز، سیدنی‌الن (۱۳۹۵)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه‌ی یحیی سید محمدی، تهران: نشر.
- صدری‌نیا، باقر و خلیل هومن، ابراهیم (۱۳۸۹)، بررسی سیر تحول شیوه‌های روایت و زاویه‌ی دید در داستان دانشورهای کوتاه سیمین، *مجله‌ی بوستان ادب*، دوره دوم، شماره سوم، صص ۱۸۰-۱۹۹.
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۲۹)، *درباره‌ی نقد ادبی*، تهران: قطره.
- فرضی، حمیدرضا و حسینی، فرزانه (۱۳۹۰)، «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های برجسته‌ی رمان خانه‌ی ادیسی‌ها»، *بهارستان سخن*، س ۷، ش ۱۸، صص ۲۵۶-۲۸۵.
- فروید، زیگموند (۱۳۹۴)، *ایگو و اید (من و نهاد)*، مترجم: امین پاشا صمدیان، تهران: پندارتابان.

۱۷. فروید، زیگموند (۱۳۷۹)، *مهم‌ترین گزارش‌های آموزشی تاریخ روانکاوی*، ترجمه‌ی سعید شجاع شفتی، چ ۲، تهران: ققنوس.

۱۸. کریمی، یوسف (۱۳۷۳)، *روان‌شناسی شخصیت*، تهران: دانشگاه پیام نور.

۱۹. هاشمی، رقیه و پورنامداریان، تقی (۱۳۹۱)، تحلیل داستان ملکوت با تکیه بر مکتب روان تحلیلی، *فصلنامه‌ی علمی-*

*پژوهشی بهار ادب*، س ۴، ش ۱۰، صص ۱۳۸-۱۵۶

۲۰. ویگوتسکی، لئوسمیوویچ (۱۳۷۱)، *تفکر و زبان*، ترجمه‌ی بهروز عزیدفتری، تهران: آفتاب.

۲۱. یونسی، ابراهیم (۱۳۸۲)، *هنر داستان‌نویسی*، چ ۷، تهران: نگاه.

